



عناصر معنایی امنیت ملی

محمدجواد ظریف، وزیر خارجه پیشین کشورمان در دومین همایش ملی سیاست خارجی ایران، در تالار وحدت دانشگاه باهنر کرمان با اشاره به اینکه ارتباط بین قدرت امنیت ملی، پیشرفت کشور و سیاست خارجی با بقا آغاز می‌شود، گفت: «بقای دولت و ملت باید در هم تنیده باشد اما تنها عناصر تأمین‌کننده امنیت و قدرت ملی، عناصر مادی نیستند بلکه عناصر انگیزشی و معنایی می‌توانند اهمیت بسیار فوق‌العاده‌ای در این حوزه داشته باشند. اگر به قانون اساسی نگاه کنیم می‌بینیم پنج عنصر برابر برای امنیت ملی در این قانون دیده شده؛ در این زمینه قدرت نظامی با حضور رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، قدرت اقتصادی و توسعه با حضور رئیس سازمان برنامه و بودجه، قدرت دیپلماسی با وزیر امور خارجه، امنیت داخلی با حضور وزیر اطلاعات و انسجام داخلی با حضور وزیر کشور تعریف شده است. دیپلماسی و انسجام ملی عناصر معنایی امنیت ملی هستند و اینجا باید با گزینه‌های وارداتی مبنی بر جدا کردن آرمان از منافع ملی مقابله کنیم؛ نگرش این جداسازی، صرفاً تبلیغاتی است و افرادی که این نگرش را مطرح کردند به باور ندارند و در کشور، خود نیز از آن استفاده نکردند». وی با بیان اینکه از یک دیدگاه جامعه‌نگر پس از بقا، عنصر مردم را می‌توانید به عنوان مهمترین زمینه امنیت ملی، عامل بازدارندگی و عامل قدرت ملی در نظر بگیرید، تصریح کرد: «همانطور که رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند آنچه به کشور قدرت بازدارندگی و در سطح بین‌المللی، مهم و تأثیرگذار نشان می‌دهد، مردم هستند. دو عنصر از جمله رضایت‌مندی و مشروعیت نظام در دید مردم، قدرت ملی و بازدارندگی ایجاد می‌کند، این قدرت مردم باعث حفظ کشور می‌شود». وی همچنین گفت: «نباید گول این حرف را بخوریم که ایران باید بین دولت و آرمان بودن یکی را انتخاب کند؛ ما همزمان هم دولت و هم آرمان هستیم، کمالینکه آمریکایی‌ها به درست یا غلط، به دروغ هم می‌گویند آرمان‌های خود را هر جایی اجرائی نمی‌کنند، اما آمریکا آمادگی جدایی آرمان از منافع قدرت ملی خود را ندارد. جدایی آرمان از قدرت یعنی یکی از پایه‌های مهم امنیت و منافع ملی خود را از دست دادیم و فراموش نکنید مشروعیت، رضایت‌مندی مردمی و عزتمندی بسیار مهم است که اگر بخواهیم معادله هسته‌ای را درست درک کنیم، از طرف خارج این معادله امنیتی‌سازی و از داخل معادله عزت است؛ یعنی دیگران نباید به ما تحمیل کنند که ما چکار کنیم».

تکس: IIPA



روایت محسن آرمین از راهبرد بقا و بیراهه یکدست‌سازی در شرایط امروز ایران

اصلاح طلبان خودکم‌بینی را کنار بگذارند

قبل همگی در جهت وجه دیگر این گفتمان حاکم یعنی مبارزه با تمدن غرب است چراکه تصور این است که غرب و تمدن غربی عامل اصلی جلوگیری از ایجاد تمدن اسلامی است. اما با توجه به قدرت غیر قابل انکار تکنولوژی غرب و وجه غالب این رویارویی، در حال حاضر مسئله ساختار، مقاومت در برابر غرب است نه تهاجم. در نتیجه مبارزه با غرب و طرح اقتصاد مقاومتی و عدم موافقت با برقراری روابط با کشورهای پیشرفته به منظور توانمندسازی اقتصاد کشور در چارچوب مقاومت در برابر غرب و در صورت امکان ضربه زدن به غرب تعریف می‌شود.

استراتژی بقا و فساد سیستمی

بر این اساس سرمشق حاکم بر مدیریت کشور تارسیدن به موازنه واقعی قوا سرمشق مقاومت و راهبرد بقا است. برای اینکه عمق این راهبرد را بفهمیم، می‌توانیم به برخی از اظهارنظرها توجه کنیم. زمانی که آن آقای روحانی با قاطعیت می‌گوید، برای حفظ نظام جان امام زمان را هم می‌شود فدا کرد! حسین جلالی، نماینده مردم در مجلس خطاب به ششمانی گفت: «حفظ نظام از اوجب واجبات است حتی از حفظ جان امام زمان (عج) هم مقدم‌تر است.» [این حرف چه مضمون و پیامی دارد؟ وقتی مسئله اصلی دغدغه ما بقا می‌شود، همه چیز حتی ایدئولوژی هم رنگ می‌بازد چراکه موضوع بقا مطرح است. این نگرانی برای بقا تنها چیزی است که می‌فهمیم، مواجهه و مقابله با غرب با شعارهای ایدئولوژیک شروع می‌شود اما چون این موازنه در رویارویی وجود ندارد و طرف مقابل دارای برتری تکنولوژیک، علمی و نظامی است و تولیدات فرهنگی بیشتری دارد، بنابراین در ادامه به مسئله بقا تبدیل می‌شود. البته شعرهایی هم داده می‌شود که مثلاً غرب در حال سقوط است تا انگیزه مبارزه در بدنه وفادار تقویت شود، اما واقعیت این است که غرب هم قدرت نظامی برتر دارد و هم قدرت اقتصادی و هم تولیدات کالاهای فکری و فرهنگی بالایی دارد. در نتیجه مبارزه با غرب به دفاع در برابر تهاجم غرب تبدیل می‌شود. البته این ادعای ما هم نیست و به صراحت می‌گویند غرب دیگر نمی‌تواند به ما حمله نظامی کند اما صحنه رویارویی نفوذ غرب به صف‌های نفوذ انقلاب و ایجاد بحران در کشور برای ضربه زدن و ایجاد بحران هر چند سال یکبار شیفت شده است. به صراحت می‌گویند غرب کاری کرده است که ما هر چند سال یکبار با بحران روبه‌رو شویم. اگر این را بخواهیم در یک کلمه خلاصه کنیم، باید بگوییم نگرانی و دغدغه بقا! لازمه راهبرد بقا حساسیت نسبت به هر حرکت و جریانی است که می‌تواند به نوعی به تضعیف وضع موجود در این رویارویی ختم شود. البته برخورد سخت با هر حرکت و جریان اعتراضی به دنبال آن در اولویت قرار می‌گیرد. یکی از مدافعان ادامه این وضعیت می‌گفت که جریان حاکم بدنه‌ای از طرفدار برخی دیدگاه‌های خاص دارد که اگر اجرای این دیدگاه‌ها مثلاً درباره حجاب را حفظ نکند این هسته و بخش محدود وفادار را از دست خواهد داد. لازمه استراتژی بقا البته یکبار چسبایی بستن همه مجاری حضور نیروهایی است که به این راهبرد در حاکمیت اعتقاد ندارند. در سطح امنیتی رویکرد توطئه‌نگر به این نیروها مطرح است و می‌گوید باید از حضور و

آرزوها محقق می‌شود. همین عدم درک مسئله باعث شد تا بهترین و مغتنم‌ترین فرصت تاریخی ملت ایران یعنی انقلاب اسلامی مغفول واقع شود و یا درست از آن استفاده نشود. امروز اصلاح‌طلب‌ها دقیقاً با این سوال مواجه‌اند که مسئله چیست؟ آیا مسئله ما دوگانه استبداد-آزادی است؟ آیا مسئله ما دوگانه توسعه-عدم توسعه است؟ آیا مسئله اصلی ما نسبت‌دین و سیاست و نحوه تعامل این دو است؟ البته که ما راجع به همه این مسائل فکر کرده‌ایم، گفت‌وگو هم داشتیم اما هیچ‌وقت تشخیص ندادیم و به نتیجه‌ای نرسیدیم. الان در محافل مختلف سیاسی وقتی سوال می‌پرستند مشکل و مسئله چیست دقیقاً به یک نتیجه روشن نرسیده‌ایم. این سوالات ممکن است جاهایی با همدیگر همپوشانی داشته باشند، اما عین هم نیستند. البته پاسخ به این سوال نیز نیازمند کارزار واقعی و بحث و گفت‌وگوهای گسترده عمومی و مشارکت و تضارب افکار است تا در نهایت بتوانیم به نتیجه و پاسخ روشن‌تری برسیم. دشواری در اینجا است که احتمالاً ما با پاسخ‌هایی روبه‌رو می‌شویم که لزوماً غلط نیستند و عموماً درست هم هستند. اما عرصه سیاسی تابع منطق عملی است. درستی و نادرستی پاسخ‌ها تابع فرصت‌ها، تهدیدها، محدودیت‌ها و امکانات، هزینه‌ها و فایده‌ها، موانع و... است. ممکن است پاسخ‌های خوبی هم باشند اما هیچ تأثیری در عرصه عمل ندارند. اگر هم در عرصه سیاست از صحیح، ناصحیح، درست و غلط سخن می‌گوییم، مقصود ما این است که کدام‌یک از این سرمشق‌هایی که شاید همگی هم درست به نظر برسند، به نتیجه خواهند رسید. البته تلاش نظری لازم است اما این تلاش باید معطوف به فهم و درک همین فرصت‌ها و تهدیدها باشد و این کار ساده‌ای نیست و دشواری عرصه سیاست نیز همین جاست. چراکه می‌شود پاسخ صحیح و نظری به مسائل مطرح کرد در حالی که هیچ‌وقت هیچ نسبتی هم با واقعیت‌ها نداشته باشند. از این منظر باید به مسئله سرمشق‌ها و راهبردها نگاه کرد. راه صحیح این است که ابتدا تحلیل روشنی از وضعیت کشور داشته باشیم و بعد از آن ببینیم اصلی‌ترین ریشه‌های این وضعیت چیست. پس قبل از اینکه به این موضوع بپردازیم که چه برنامه‌ای داشته باشیم، باید مشخص کنیم اولاً مسئله ما چیست و ثانیاً این راهبردهای کلان و یا گفتمان ما براساس تشخیص مسئله باید چه باشند.

در این گفتار در تحلیل وضعیت موجود به دو بخش ساختار سیاسی و جامعه مرور مختصری خواهیم داشت. ایران طی سال‌های اخیر چه در سطح حاکمیت و چه در سطح جامعه دستخوش تغییرات و تحولات بنیادین شده است. نقطه عطف تحول در سطح حاکمیت را می‌شود از انتخابات مجلس یازدهم دانست که تحت عنوان اسلامی کردن به‌سوی حاکمیت‌ساختن جامعه با تمدن نوین اسلامی که لازمه آن سبزی با تمدن غربی است و با وعده سقوط قریب‌الوقوع تمدن غربی همراه بوده است. این یکپارچه‌سازی و یکدست‌سازی قدرت، ویژه‌گزینی، بی‌معنا کردن انتخابات و... همگی با شعار اسلامی کردن حاکمیت در حال انجام است. متحد شدن و در کنار روسیه قرار گرفتن طی جنگ اوکراین و در برابر غرب نیز که طرف مقابل آن غرب و آمریکا هستند، تملد در امضای توافق‌ات انجام‌شده برجامی دولت

ما سال گذشته با

حرکت اعتراضی

روبه‌رو شدیم.

این حرکت، یک

حرکت مدنی بود.

حرکت‌های مدنی

اهداف محدود و

مشخصی را دنبال

می‌کنند و معمولاً

هم به آن اهداف یا

در کوتاه‌مدت و یا

در بلندمدت دست

پیدا می‌کنند. مشکل

اینجاست که اگر

شما بخواهید حرکت

مدنی که دارای

ظرفیت‌ها و امکانات

محدودی است،

اهدافی را به آن

تحمیل و پیمایش کنید

که فراتر از توان این

حرکت است؛ آن وقت

تبعات آن بسیار

ناگوار خواهد بود



منصوره محمدی

خبرنگار گروه سیاسی

«ایران، اصلاح‌طلبان، منافع ملی» عنوان نشست بود که توسط جبهه اصلاحات استان اصفهان و با سخنرانی محسن آرمین، نایب‌رئیس جبهه اصلاحات ایران برگزار شد. آرمین در این نشست با طرح چند سوال محوری، توضیحاتی درباره شرایط کنونی ایران، جامعه و حاکمیت و اصلاح‌طلب‌ها ارائه کرد که در ادامه می‌خوانید:

تشخیص اشتباه مسئله کلیدی کشور

بختی که می‌خواهم ارائه دهم بیش از هر چیز طرح مسئله است و ارائه پاره‌ای از ایده‌هاست. اصلاحات به تعبیری دوران عزت خود را طی می‌کند و در حال حاضر در محافل سیاسی و اصلاح‌طلبان سخن از «چه باید کرد؟» است. البته که این موضوع تنها مختص اصلاح‌طلبان نیست و اوضاع کشور آنقدر نابسامان هست که جریان‌های سیاسی دیگر هم همین سوال را از خود می‌پرستند اما این سوال برای ما اصلاح‌طلب‌ها موضوعیت ویژه‌ای دارد. رسیدن به این نقطه که چه باید کرد، نیازمند همفکری و طوفان فکری و گفت‌وگو در عرصه عمومی به اشتراک گذاشتن آراء و نظرات است تا از دل آن، راهکارها درآید. اما مشکل کجاست و مسئله چیست؟

پیدا کردن مسئله و تشخیص مسئله خود نیمی از راه حل است. تجربه نشان می‌دهد کسانی که در فهم مسئله توفیقی دارند، استعداد کشف مسئله یا طرح درست مسئله را دارند و در حل مشکل و ارائه راه‌حل نیز توفیق بیشتری خواهند داشت. ویژگی یک روشنفکر آگاه و مسئول، تشخیص یا کشف مسئله اصلی جامعه است. این حقیقتی بود که مرحوم شرعی‌بی‌سر آن تأکید زیادی داشت. اگر هم بخواهیم نقشی برای روشنفکران و کنشگران آگاه سیاسی قائل باشیم، مهمترین آن تشخیص درست مسئله است. بسیاری از روشنفکران ما در طول تاریخ معاصر به علت عدم درک مسئله اصلی به بیراهه رفتند. ممکن است یک پژوهشگر مسائلی را برای خود تعریف کند و به حل آن‌ها نیز بپردازد که هیچ اشکالی هم ندارد، اما آنچه که مهم است، کشف حقیقت است. برای یک کنشگر و روشنفکر فعال در عرصه سیاسی پرداختن به هر مسئله‌ای در هر عرصه‌ای جالب نیست، بلکه باید تشخیص دهد که مسئله (problem)، نه به معنی مشکل) جامعه چیست و اگر به این نتیجه برسد، راه‌حل‌هایی خود را نشان می‌دهند.

ما در دوران انقلاب فکر می‌کردیم مسئله صرفاً شاه است و اگر او برود و جای او یک فقیه عالم و عادل بیاید، مشکل کشور حل می‌شود. ما مسئله را درست تشخیص ندادیم، مسئله در ساختار استبدادی رژیم سابق بود. ما در دوره انقلاب به جای اینکه نگاه‌مان به پایین باشد، به بالا بود و فکر می‌کردیم باید تغییر مشکل حل خواهد شد و می‌توانیم مطمئن شویم که تمام خواسته‌ها و



معنای مشارکت ضعیف

علی اکبر صالحی، وزیر خارجه پیشین کشورمان در دومین همایش ملی سیاست خارجی ایران، در تالار وحدت دانشگاه باهنر کرمان با اشاره به فرمایشات رهبر معظم انقلاب در دیدار با مردم کرمان و خوزستان، با اشاره به اینکه مشروعیت نظام همواره برگرفته از همراهی مردم است، گفت: «اگر مردم همراهی با نظام نداشته باشند دوام مشروعیت نظام سست می‌شود.» صالحی با بیان اینکه مقام معظم رهبری می‌فرمایند، نبود انتخابات باعث برقراری دیکتاتوری، هرج و مرج، ناامنی و اغتشاش می‌شود، تصریح کرد: «اگر انتخابات قوی نداشته باشیم کشور دچار این مسائل می‌شود و ببینید اگر چنین وضعیتی پیش آید چگونه می‌خواهیم سیاست خارجی را پیاده کنیم.» وزیر پیشین امور خارجه کشورمان با بیان اینکه مقام معظم رهبری می‌فرمایند مشارکت ضعیف منجر به تشکیل مجلس ناتوان می‌شود، افزود: «زمانی که مشارکت ضعیف باشد یعنی ملت مقداری از دولت و حکومت جدا شده و مشارکت ضعیف یعنی حکمرانی در حال تضعیف بوده زیرا مجلس یکی از ارکان حکمرانی است. اگر نمودار ضعف حکمرانی رو به پایین باشد و از طرفی نارضایتی و جدایی مردم از حکومت رو به بالا باشد، جای توجه ویژه دارد و نباید بگذاریم چنین اتفاقی بیفتد که اگر رخ دهد، این مشکل در سیاست خارجی ما نمود خواهد داشت لذا سیاست خارجی ما امتداد سیاست داخلی است. سیاست و سیاستمداران ما زمانی می‌توانند با قدرت در صحنه بین‌المللی ظاهر شوند که برخورد از حمایت داخلی باشند و بداند که ملت پشتیبان آنان هستند.»